

Examining the Relationship of the Time Element with Criminal Rulings (Qīṣāṣ and Diyāt) at the Stage of Enforcement of Judgment and Execution of Punishment in Imāmī Jurisprudence and Iranian Positive Law

1. Mohammad Afshari*: Department of Law, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Email: afshari0017@iau.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

Criminal rulings, like other legal rulings, are contingent upon and conditioned by specific requirements and regulations. One of the constraints that is sometimes legislated as a cause or a condition of criminal rulings is the element of time. By means of an applied analysis of selected criminal rulings—specifically qīṣāṣ (retaliation) and diyāt (blood money)—this study seeks to answer the following question: Does the enforcement of criminal rulings (qīṣāṣ and diyāt) at the stage of executing the judgment and administering punishment bear any relationship with an element called “time”? And if such a relationship exists, what are the nature and characteristics of this relationship? The findings indicate that the element of time has an effective and influential relationship with criminal rulings (qīṣāṣ and diyāt) at the stage of enforcement of judgment and execution of punishment, and in certain circumstances leads to modification, lapse, mitigation, aggravation, postponement, and other alterations in these criminal rulings.

Keywords: relationship, time, criminal rulings, qīṣāṣ, diyāt, aggravation and mitigation of punishment

How to cite: Afshari, M. (2026). Examining the Relationship of the Time Element with Criminal Rulings (Qīṣāṣ and Diyāt) at the Stage of Enforcement of Judgment and Execution of Punishment in Imāmī Jurisprudence and Iranian Positive Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(3), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 19 September 2025

Revise Date: 15 December 2025

Accept Date: 23 December 2025

Initial Publish Date: 28 December 2025

Final Publish Date: 23 September 2026



بررسی نسبت عنصر زمان در احکام کیفری (قصاص و دیات) در مرحله اجرای حکم و اعمال مجازات در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

۱. محمد افشاری*: گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. پست الکترونیک: afsharioo17@iaui.ac.ir (نویسنده مسئول)

چکیده

احکام جزایی همانند دیگر احکام، منوط و مشروط به شرایط و ضوابط خاصی هستند. یکی از قیودی که بعضاً به مثابه سبب یا شرط احکام جزایی تشریع شده است، قید «زمان» است. این نوشتار با بررسی مصداقی شماری از احکام کیفری (قصاص و دیات) در پی پاسخ گویی به این سؤال است که آیا اجرای احکام کیفری (قصاص و دیات) در مرحله اجرای حکم و اعمال مجازات با عنصری به نام «زمان» نسبتی دارد یا خیر؟ و در صورت وجود «نسبت»، کم و کیف این نسبت چگونه است؟ نتیجه به دست آمده اینکه؛ عنصر زمان با احکام کیفری (قصاص و دیات) در مرحله اجرای حکم و اعمال مجازات نسبتی مؤثر داشته و گاهی موجب تغییر، اسقاط، تخفیف، تشدید، تأخیر و... در این احکام کیفری می‌شود.

واژگان کلیدی: نسبت، زمان، احکام کیفری، قصاص، دیات، تشدید و تخفیف مجازات

نحوه استناددهی: افشاری، محمد. (۱۴۰۵). بررسی نسبت عنصر زمان در احکام کیفری (قصاص و دیات) در مرحله اجرای حکم و اعمال مجازات در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۳)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲ دی ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۷ دی ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

مطابق مبانی فقه شیعه و حقوق موضوعه ایران، اجرای احکام کیفری همچون دیگر احکام و قوانین، تابع شرایط و ضوابط خاصی است که شارع مقدس آن را تبیین نموده است. در همین راستا مفاد این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که؛ آیا اجرای احکام کیفری (قصاص و دیات) با عنصری به نام «زمان» ارتباط و نسبتی دارد یا خیر؟ و در صورت وجود «نسبت»، کم و کیف این نسبت چگونه است؟ در مقام پاسخ به این سؤالات ضروری است قبل از ورود به اصل موضوع دو واژه «زمان» و «نسبت» مختصراً تبیین گردد.

واژه «زمان»: زمان واژه‌ای مشترک بین فارسی و عربی است. «وقت»، «هنگام»، «مدت»، «فرصت»، «دقیقه»، «گاه»، «مهلت»، «عهد»، «عصر» و «دوره»، از جمله معانی واژه «زمان» است که دهخدا بدان اشاره کرده است، در مورد تعریف واژه «زمان» اختلاف نظر فراوانی وجود دارد که در لغت نامه دهخدا، نظرات پیرامون «زمان» قابل مشاهده است (دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه). قدماء زمان را «دوران فلک» (مرزوقی اصفهانی، احمد بن محمد بن حسن، *الأزمنة والأمكنة*، ۱۰۳) و برخی زمان را «مقدار حرکت فلک» (Ibn Abi al-Hadid, 1959) معنا کرده‌اند. شیخ مفید می‌گوید: «أنَّ الزمان هو ما ضمَّن شيئاً مفروضاً فأضيف إليه» (Mofid, 2003).

آیه الله خویی زمان را به معنای «ظرفیت» گرفته است (Khoei, 2002a).

گاهی مراد از زمان، مجموعه شرایط و تحولات زندگی و مقتضیات زمانی و حوادثی است که در طول سال‌ها و قرون رخ می‌دهد و در این معنا منظور موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، پیشرفت‌های علمی و تخصصی و تغییر عرف و عادت و واقعیت‌های جدید و نیازهای واقعی بشر است. (سلیمی، عبد الحکیم، *تأمل در حد و تعزیر جرائم با تکیه بر زمان و مکان*، ۱۴۷) آنچه در این مقاله مد نظر است زمان به معنای وقت، دوره، مدت و به عبارتی هر آنچه که در «ظرف زمان» واقع شود می‌باشد و معنای دوم مد نظر نیست.

هر چند هر امر حادثی «زمانمند» است و طبعاً هر جرم و مجازاتی در ظرف زمانی خاص واقع می‌گردد، اما مراد ما از «زمان» در این نوشتار، زمانی است که از سوی شارع به مثابه «شرط/مانع»، «علت» یا «سبب» حکم لحاظ شده است. به عنوان مثال، اجرای قصاص در زمانی خاص (بیمار بودن مجرم)، مانع اجرای قصاص (سبب عدم اجرا) لحاظ شده است.

نکته قابل توجه در این پژوهش این است که این تحقیق با موضوع «مقتضیات زمان» کاملاً متفاوت است، با این توضیح که؛ بحث «مقتضیات زمان» مربوط به تغییرات و پدیده‌های نوظهوری است که در گذر زمان در جامعه بشری ایجاد می‌شود و این پدیده‌های نوظهور به گفته شهید مطهری (Motahari, 2010) تقاضاهایی هستند که اسلام به عنوان یک شریعت ثابت و غیر قابل تغییر باید حکم شرعی مرتبط با این پدیده‌ها را بیان نموده و تکلیف عملی مکلفان را از جهت فعل و ترک فعل مشخص نماید. استعمال دخانیات، احداث حمام‌های بهداشتی دارای آب لوله کشی و دوش، تجارت الکترونیک و رمز ارزها از حمله پدیده‌هایی نوظهوری هستند که باید شریعت اسلام تکلیف شرعی مکلفان را در این خصوص مشخص نماید.

واژه «نسبت»: دهخدا در ذیل واژه «نسبت» معانی؛ قرابت، خویشاوندی، انتساب، مناسبت، ربط و تعلیق و پیوستگی چیزی به چیزی علاقه، پیوستگی، اتصال، علاقه و ارتباط به چیزی را ذکر کرده است. مد نظر نگارنده از واژه «نسبت» در این مقاله، معنی «ارتباط»، «علاقه» و «پیوستگی» است، به گونه‌ای که این ارتباط بتواند در کم و کیف احکام حد تأثیرگذار باشد.

نسبت زمان با احکام کیفری قصاص و دیات:

مطالعات پژوهشی در متون فقهی و حقوقی در موضوع این مقاله نشان می‌دهد که عنصر زمان در مرحله «اجرای حکم و اعمال مجازات» نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری دارد. در این مقاله نسبت زمان در احکام کیفری در دو مبحث «قصاص» و «دیات» به طور جداگانه مورد بحث قرار گرفته و در هر مبحث در ذیل هر موضوع با عنوان «نسبت زمان» رابطه و نسب زمان با آن حکم کیفری تبیین شده است.

مبحث اول: قصاص

عدم جواز تأخیر در اجرای قصاص (فوریت اجرای قصاص)

بر اساس شریعت اسلام تأخیر در اجرای مجازات‌ها جایز نیست و در این خصوص تألیفات اختصاصی متعددی وجود دارد (Alishahi, 2015). در اجرای قصاص نیز به عنوان یکی از مجازات‌های شرعی، تأخیر جایز نیست مگر در مواردی که شارع مقدس استثناء یا تجویز نموده است. البته بحث قصاص با دیگر احکام کیفری دارای تفاوت‌هایی است از جمله این که در قصاص مسئله حق الناس مطرح است، بنابراین در خصوص تأخیر یا تعجیل اجرای آن نیز شاهد تفاوت هستیم، کما این که برخی از فقها معتقدند با توجه به این که برخی روایات بر استحباب عفو و مدارا با جانی و اولیاء او دلالت دارد و همچنین قصاص حقی است که صاحب آن می‌تواند از آن بگذرد بنابراین می‌شود بدون عذر هم قصاص را به تأخیر انداخت:

«سؤال: در خصوص استیفای قصاص عضو یا نفس بفرمایید: الف) آیا اجرای این حق، فوریت دارد یا می‌توان بدون عذر آن را به تأخیر انداخت؟ ب) با عنایت به فرض فوق، اگر چند نفر با مشارکت مساوی مرتکب جنایت شوند، آیا ولی دم یا مجنی علیه می‌تواند در مورد بعضی فوراً تصمیم به قصاص، عفو یا مصالحه بگیرد اما در مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول نماید؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) الف) قطع نظر از این که فوریت خلاف اصل است، روایاتی دال است بر استحباب عفو و مدارا با جانی و اولیاء او. از مجموع آن‌ها به ضمیمه آن که قصاص حقی است که صاحب آن می‌تواند از آن بگذرد، استفاده می‌شود که بدون عذر هم می‌شود تأخیر انداخت. ب) بنابر این ولی دم یا مجنی علیه می‌تواند در مورد بعضی تصمیم به قصاص یا عفو بگیرد، و در مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول کند» (Rohani, 1999).

البته تأخیر در اجرای قصاص نباید موجبات ضرر یا بلا تکلیفی مجنی علیه را ایجاد کند، در نتیجه قانون‌گذار در این خصوص ارائه طریق نموده است:

«در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۲۹).

نسبت زمان: عدم تأخیر و تسریع در اجرای حکم به معنی حذف فاصله زمانی بین صدور حکم و اجرای آن می‌باشد. فوریت اجرای مجازات‌ها به عنوان یک اصل مورد تأکید اسلام است و تأخیر در آن جایز نیست مگر در مواردی که جواز آن صادر شده باشد (Alishahi, 2015) و

قانون‌گذار نیز به این مسئله تصریح کرده است: «اجرای حکم فوری است و پس از لازم الاجراء شدن نباید به تأخیر افتد؛ مگر در مواردی که به موجب قانون یا حکم دادگاه به نحو دیگری مقرر شده است» (آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود... ماده ۹)

موارد مجاز تأخیر در زمان اجرای قصاص

با توجه به اجرای فوری مجازات‌ها به عنوان یک اصل شرعی و قانونی، می‌توان در مواردی استثنائی طبق مجوز شرع و قانون قصاص را با تأخیر انجام داده و اجرای آن را به زمان دیگری موکول کرد:

«اجرای حکم فوری است و پس از لازم الاجراء شدن نباید به تأخیر افتد؛ مگر در مواردی که به موجب قانون یا حکم دادگاه به نحو دیگری مقرر شده است» (آیین نامه نحوه اجرای احکام... ماده ۹).

محمد صادق روحانی در پاسخ استفتاء قوه قضائیه در این موضوع می‌نویسد:

«سؤال: در خصوص استیفای قصاص عضو یا نفس بفرمایید: الف) آیا اجرای این حق، فوریت دارد یا می‌توان بدون عذر آن را به تأخیر انداخت؟ ب) با عنایت به فرض فوق، اگر چند نفر با مشارکت مساوی مرتکب جنایت شوند، آیا ولی دم یا مجنی علیه می‌تواند در مورد بعضی فوراً تصمیم به قصاص، عفو یا مصالحه بگیرد اما در مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول نماید؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) الف) قطع نظر از این که فوریت خلاف اصل است، روایاتی دال است بر استحباب عفو و مدارا با جانی و اولیاء او. از مجموع آن‌ها به ضمیمه آن که قصاص حقی است که صاحب آن می‌تواند از آن بگذرد، استفاده می‌شود که بدون عذر هم می‌شود تأخیر انداخت. ب) بنابر این ولی دم یا مجنی علیه می‌تواند در مورد بعضی تصمیم به قصاص یا عفو بگیرد، و در مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول کند» (Rohani, 1999).

مواردی از جواز تأخیر اجرای قصاص به شرح ذیل بیان می‌شود:

تأخیر در زمان اجرای قصاص عضو تا بهبودی جراحات

مطابق قانون اگر کسی که قصاص بر او واجب شده است بیمار باشد و یا به خاطر اجرای مجازات دیگری که قبلاً بر او واجب شده دچار جراحات شده است می‌توان قصاص را تا بهبودی بیماری یا جراحات به تأخیر انداخت:

«... اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۳۹).

فقه‌ها نیز این مسئله را در آثار خود تبیین نموده اند (Sahib Jawahir, 1989). در استفتائی یکی از فقها چنین پاسخ داده است:

«سؤال: چنان چه به تشخیص پزشکی قانونی اجرای حد، اعم از جلد، قطع ید و... یا قصاص عضو بر فرد بیمار یا شخص سالمی که دچار ضعف شدید جسمانی است باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن می‌گردد، تکلیف چیست؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) در قصاص عضو ظاهراً در فرض سؤال قصاص منتقل می‌شود به دیه. و اما حد باید تأخیر بیافتد تا حصول برء. و در صورت یأس از خوب شدن به صورت ضغث اجرای حد بشود. و اما در قطع ید سارق چنانچه احتمال عقلانی داده شود که باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن بگردد وجوب قطع ساقط است، بعید نیست قول به حبس. ولی اظهر این است که ولو حد ساقط است ولی تعزیر به نحوی که حاکم شرع تعیین کند اجراء شود. والله العالم» (Rohani, 1999).

تأخیر تا زمان رفع شدت گرما و سرمای هوا

قصاص عضو در زمانی که هوا به شدت گرم و یا به شدت سرد است اجرا نمی‌شود، بلکه باید صبر کنند تا هوا معتدل شود (Sahib Jawahir, 1989). علامه مجلسی می‌نویسد: پنجم: گفته‌اند: که قصاص اعضاء را تاخیر می‌کنند از شدت گرما و سرما به اعتدال هوا» (Majlisi).

تأخیر در زمان اجرای قصاص زن حامله

زن حامله تا زمان وضع حمل قصاص نمی‌شود، بلکه قصاص تا آن زمان به تأخیر می‌افتد (Saanei, 2010). ماده ۴۳۷ قانون مجازات اسلامی نیز این مسئله را مد نظر قرار داده است: « زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد». همچنین ماده ۴۴۳ می‌گوید: « اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می‌افتد».

تأخیر در زمان اجرای قصاص زن شیرده

چنانچه زنی که دارای بچه شیرخوار است قصاص بر او واجب شود، اگر اجرای قصاص مادر موجب آسیب یا خوف تلف طفل باشد، باید قصاص به تأخیر افتاده و به زمان دیگری موکول گردد (Khomeini, 1970). یکی از فقها در پاسخ استفتاء از این مسئله چنین گفته است: « سؤال: در باره لزوم تأخیر اجرای حد یا قصاص زن شیرده، بفرمایید: الف) آیا این حکم، مادر رضاعی را نیز شامل می‌شود؟ ب) در فرض شمول، بین امکان و عدم امکان جایگزینی دایه ای دیگر - یا شیر خشک یا شیر حیوان - تفاوتی وجود دارد؟ ج) در صورت امکان جایگزینی، یافتن دایه وظیفه حاکم شرع است یا ولی طفل؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) الف) روایات داله بر تأخیر اجراء حد زن شیرده مختص است به مادر نسبی، دایه را نمی‌گیرد. ولی به واسطه عموم علت در روایات قصاص ورجم، می‌توان استدلال بر تأخیر در دایه نمود، همان گونه که فقهاء در اجرای حد غیر رجم در صورت خوف تلف تمسک به عموم علت نموده اند بر تأخیر، تا یافتن دایه، و یا جایگزین دیگر. ب) چون روایات مقید شده است به آن که جایگزین نباشد. قهرا در مورد سؤال نیز همین قید را می‌نماییم. ج) یافتن دایه یا جایگزین دیگر وظیفه ولی طفل است نه حاکم شرع» (Rohani, 1999).

تأخیر تا زمان بلوغ صغیر یا افاقه مجنون یا حاضر شدن غایب

در صورتی که ولی دم، غیر بالغ، مجنون یا غایب باشد اشکالی ندارد که تا زمان بلوغ صغیر یا حاضر شدن غایب قصاص به تأخیر بیفتد تا ولی دم خودش تصمیم بگیرد که قصاص کند یا ببخشد یا دیه بگیرد (Madani Kashani, 1987, 1989). قانون مجازات نیز این مسئله را مد نظر قرار داده است:

«اگر مجنی علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند...» همچنین ماده ۴۲۴ در مورد ولی دم غایب تعیین تکلیف نموده است» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۳۵۴).

تأخیر تا زمان پرداخت فاضل دیه توسط ولی دم یا پرداخت وجه المصالحه توسط قاتل

حسب قانون در مواردی که محکوم به قصاص در زندان است و صاحب حق قصاص توانایی پرداخت فاضل دیه را ندارد یا در انتظار بلوغ یا افاقه ولی دم مرتکب در وضعیت نامعین رها شده است دادگاه به صاحب حق قصاص مدت زمان مشخصی را مهلت می‌دهد تا نسبت به تعیین تکلیف اقدام نماید در صورت عدم تعیین تکلیف دادگاه می‌تواند تا زمان تعیین تکلیف با قید وثیقه محکوم به قصاص را آزاد کند:

«در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۲۹).

این حکم همچنین در خصوص تعیین مهلت برای تأدیه وجه المصالحه نیز جاری است:

اگر پس از مصالحه یا گذشت مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصالحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می‌شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۳۶۲).

جواز این مسئله در متون فقهی هم آمده است:

«سؤال: ۱ - چنانچه اولیاء دم در مقام مصالحه قصاص با مبلغی زائد بر دیه، مقداری را تقاضا کردند که پرداخت آن برای قاتل میسر نیست؛ آیا دادگاه می‌تواند فرصت محدودی برای اجرای قصاص به اولیاء دم بدهد و پس از انقضای مهلت مذکور و عدم تقاضای قصاص، محکوم را لا اقل با اخذ وثیقه آزاد نماید؟ ۲ - در صورت مثبت بودن جواب، آیا باید او را بدون قید آزاد نمود یا با اخذ وثیقه و قید ضمانت؟ ۳ - در صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر و کبیر باشد، اگر ورثه کبیر خواهان قصاص بودند ولی برای استیفای قصاص قدرت تأمین سهم صغیر را نداشتند، آیا می‌توان قاتل را تا زمان بلوغ صغیر (اگر چه مدت طولانی) در زندان نگه داشت؟ در صورت مثبت بودن جواب، آیا تحمل سال‌های متمادی در زندان (مثلاً ۱۴ سال برای بلوغ فرزند صغیر مقتول) و بعد، اجرای حکم قصاص از مصادیق تحمیل دو جریمه به خاطر یک جرم نیست؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) ۱ - بلی دادگاه می‌تواند فرصت دهد. ۲ - ولی پس از انقضاء مهلت و عدم تقاضای قصاص باید آزاد گردد. نهایت اگر کاشف از عفو باشد بدون وثیقه، و الا با وثیقه جمعا بین الحقیقین. ۳ - و در صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر باشد، می‌شود تا زمان بلوغ قصاص را تأخیر انداخت، و در این کار نه تنها جریمه نیست، بلکه حفظ حیاء او است در این مدت و این به نفع او است و مسلماً با این کار راضی است، و این خدمت است نه جریمه. (تاریخ جواب استفتاء: ۸ صفر ۱۴۱۹)» (Rohani, 1999).

تأخیر در اجرای قصاص برای اهداء عضو توسط قاتل

حسب نظر فقها کسی که محکوم به قصاص نفس شده است و نسبت به اهداء اعضاء خود وصیت نموده یا داوطلب است، اجرا این امر مستلزم تأخیر در اجرای قصاص است. این تأخیر از نظر برخی فقها جایز است:

«سؤال: الف) آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است؟ (مثل فروش کلیه) ب) آیا این کار برای پیوند این اعضاء به دیگران بعد از مرگ خود شخص جایز است؟ (مانند فروش قلب و چشم) ج) آیا شخصی که قرار است اعدام شود می‌تواند به

نحو الف یا ب اقدام نماید ؟ د) با توجه به این که فروش و پیوند، موجب تأخیر اجرای حکم می‌شود آیا بین حد یا قصاص تفاوتی وجود دارد ؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) الف) اهداء اعضای بدن برای پیوند به دیگران، و واگذاری به دیگران در مقابل پول به غیر خرید و فروش جائز است - خصوص خرید و فروش جائز نیست. ب) قطع اعضاء مرده برای پیوند به دیگران جائز است مشروط به وصیت خود او و یا اجازه ولی. ج) در حکم بالا فرقی بین کسی که باید اعدام شود و غیر او نیست. د) این مقدار تأخیر خصوصاً برای مصلحت مهم تر مانعی ندارد» (Rohani, 1999).

قانون نیز بر آن صحه گذاشته است:

«چنانچه محکوم داوطلب اهدای عضو پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام باشد و مانع پزشکی برای اهدای عضو موجود نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری طبق دستورالعملی اقدام می‌نماید که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه با همکاری وزارت دادگستری و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه شده و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد» (آیین نامه نحوه اجرای احکام... ماده ۴۷).

تأخیر در اجرای قصاص تا زمان افاقه جانی مبتلا به جنون

هر گاه شخصی مرتکب جنایت مستوجب قصاص نفس یا عضو شده و پس از ارتکاب جرم مبتلا به جنون گردد حسب نظر فقها در خصوص نحوه قصاص دو نظریه وجود دارد. برخی معتقد به قصاص جانی در حال جنون هستند اما عده‌ای دیگر برآنند که زمان اجرا قصاص باید مدتی به تأخیر افتاده تا مجنون بهبودی یافته و سپس قصاص اجرا شود (Alavi, 1994).

نسبت زمان: اجرای قصاص با تأخیر زمانی متناسب با رفع مانع ایجاد شده، از شروط مهم اجرای مجازات در موارد هشتگانه فوق الذکر است به عبارت دیگر عنصر زمان در این موارد:

گاهی باعث مهیا شدن بهتر شرایط اجرای قصاص می‌شود.

و برخی مواقع همچون زمان شدت گرما و سرما عنصر زمان مانع ایراد ضرر و زجر و آزار بیش از حد شرعی بر محکوم می‌شود

و در مواردی همچون زن حامله و شیرده عنصر زمان مانع به خطر افتادن حیات و سلامت مادر و کودک می‌گردد

و در خصوص صغیر و مجنون و غایب عنصر زمان موجب حفظ بهتر حقوق اولیاء دم یا صاحبان حق شده

و در مسئله مهلت برای تأدیه فاضل دیه یا وجه المصالحه عنصر زمان موجب رعایت شرط مکافیه و برابری در قصاص و فراهم شدن شرایط مصالحه است

و در بحث اهداء عضو عنصر زمان موجب رعایت مصلحت مهم‌تر شده است.

و نهایتاً مصلحت تأخیر در انجام قصاص بر اصل لزوم تسریع در اجرای احکام کیفری غلبه می‌یابد.

زمان اجرای حکم قصاص

مطابق ماده ۴۱ آیین نامه اجرای حدود، زمان اجرای مجازات سالب حیات حین طلوع آفتاب است؛ مگر آن که دادگاه زمان دیگری را تعیین کرده باشد.

این قانون اگر چه مستند فقهی ندارد اما به نظر می‌رسد صرفاً برای ایجاد یک رویه واحد این زمان جهت اجرای حکم تعیین گردیده است.

نسبت زمان: در این حکم زمان به عنوان ظرف زمانی اجرای مجازات، مطرح بوده و بر اجرای قصاص در حین طلوع آفتاب تأیید و تصریح داشته مگر آن که دادگاه به نحو دیگری تعیین تکلیف کرده باشد.

حبس ابد مکره و آمر در قتل عمد مستوجب قصاص

چنانچه شخصی، دیگری را به قتل فرد ثالثی وادار نماید و یا آمر در ارتکاب قتل عمدی باشد، قاتل که مباشر محسوب می‌شود قصاص می‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌گردد (Alavi, 1994). در قانون این مسئله با عنوان اکراه در قتل مطرح شده است ولی در مورد آمر قانون‌گذار سکوت اختیار نموده است:

« اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد. » (قانون مجازات اسلامی، ماده ۳۷۵).
نسبت زمان: همان گونه که در جرائم مستوجب حد نیز در برخی موارد در شرع و قانون کیفر حبس ابد برای مرتکب در نظر گرفته شد بود در صورت ارتکاب قتل عمدی نیز برای آمر یا اکراه‌کننده در قتل عمد مجازات حبس ابد پیش‌بینی گردیده است که ابد به عنوان ظرف زمانی حکم بوده که قابل تغییر هم نیست.

قصاص کودک ۱۰ ساله

کودک ۱۰ ساله قصاص می‌شود. این موضوع با عبارت « یقتص من الصبی إذا بلغ عَشْرًا » در آثار بسیاری از فقها قابل مشاهده است (Sahib Jawahir, 1989). اکثر فقها این نظریه را به شیخ طوسی نسبت داده اند. مرحوم صاحب جواهر اما بعد ذکر این حکم بیان می‌دارد که سندی برای این حکم به دست نیآورده است کما این که بسیاری از اساطین فقها به این مسئله اعتراف کرده‌اند و البته نصوصی درباره جواز طلاق و وصیت و اقامه حد بر کودک وجود دارد (Sahib Jawahir, 1989). اعتقاد به قصاص کودک ۱۰ ساله مخالف با اصول مذهب امامیه و مخالف قرآن و سنت است (مدنی کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ۹۳). مرحوم آیت الله خویی نیز تصریح دارند که برای این حکم دلیلی پیدا نکرده است و احتمال می‌دهد که مستند شیخ طوسی روایتی است که مقطوعه و مرسله است و امکان استدلال به آن وجود ندارد به دلیل آن که از معصوم صادر نشده است و همچنین در مورد روایت صحیح سلیمان بن حفص المروزی بیان می‌دارد که این روایت با روایات مستفیضه‌ای که سن بلوغ پسر را ۱۵ سال و سن بلوغ دختر را ۹ سال می‌داند تعارض دارد و نمی‌شود بدان عمل کرد (Khoei, 2002b).
نسبت زمان: علی رغم نظر مشهور فقها راجع به عدم مجازات نابالغ که ملاک آن ۹ سالگی در دختر و ۱۵ سالگی در دختر است بنا به نظر شاذ برخی فقها، سن ۱۰ سالگی به عنوان زمان تعلق حکم قصاص بر کودک تعیین گردیده است.

عنصر زمان در بحث قصاص و در مرحله اجرای احکام نقش مهمی در دفع مفسده از جامعه دارد. جمع بندی این مبحث به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

- ۱- عدم تأخیر و تسریع در اجرای حکم به معنی حذف فاصله زمانی بین صدور حکم و اجرای آن یعنی فوریت اجرای مجازات‌ها به عنوان یک اصل مورد تأکید اسلام و قانون‌گذار است و تأخیر در آن جایز نیست مگر در مواردی که جواز آن صادر شده باشد.
- ۲- اگر چه لزوم تسریع در مجازات‌ها به عنوان یک اصل در فقه جزایی اسلام پذیرفته شده است اما تأخیر زمانی در اجرای مجازات قصاص در تمامی موارد تجویز شده در فقه و حقوق از باب رعایت مصلحت دفع ضرر و یا رعایت اهم و مهم نیز قابل توجه است که همه این موارد وابستگی کامل به عنصر زمان دارد.

۳- جنبه حق الناسی بودن حق قصاص موجب ورود و دخالت عنصر زمان در این نوع از مجازات شده و سبب تاخیر در اجرای قصاص شده است.

دیات

مهلت زمانی پرداخت دیه

کسی که مرتکب جنایتی شده است و به حسب شرع و قانون به پرداخت دیه محکوم شده است، آیا می‌شود برای پرداخت دیه به او مهلت داد؟ اگر امکان امهال وجود دارد تا چه زمانی برای پرداخت دیه مهلت دارد؟

در پاسخ باید گفت: پرداخت دیه قابل امهال است (روحانی، استفتاءات قوه قضائیه، ۱۵۵) البته برخی از انواع دیه که اصطلاحاً به آن‌ها دیه «مقدّره» می‌گویند شرع برای پرداخت آن مهلت خاصی تعیین کرده که قابل تغییر نیست (Khoei, 2002a)، اما در نصوص دینی (Hurr Amili, 1993) برای پرداخت دیه غیر مقدّره (ارش) زمان و مهلت خاصی تعیین شده است. لکن در قانون از حیث مهلت پرداخت دیه تفاوتی بین دیه مقدّره و غیر مقدّره قائل نشده است:

« مهلت پرداخت دیه: ماده ۴۸۸- مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به‌ترتیب زیر است مگر اینکه به‌نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبه عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری

تبصره- هرگاه پرداخت‌کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است. ماده ۴۸۹- در جنایت خطای محض، پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد. ماده ۴۹۰- در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به‌صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد. ماده ۴۹۱- در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی‌علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک‌سال از حین تراضی پرداخت گردد» (قانون مجازات ماده ۴۸۸ تا ۴۹۱).

در متون فقهی (مدنی کاشانی، کتاب الدیات، ۱۹) نیز این موضوع را به تفصیل تبیین نموده‌اند:

چنانچه ارتکاب جنایت خطایی باشد مرتکب ۳ سال مهلت دارد تا نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید پرداخت‌کننده در پایان هر سال یک سوم دیه را پرداخت می‌نماید (Sahib Jawahir, 1989)

چنانچه ارتکاب جنایت عمدی باشد مرتکب یک سال مهلت دارد تا نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید (Khomeini, 1970; Sahib Jawahir, 1989).

چنانچه جنایت شبه عمدی باشد مرتکب دو سال مهلت دارد تا نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید (Allamah Hilli, 1992; Sahib Jawahir, 1989).

نکته مهم در مورد دیه جنایات شبه عمدی این است که برخی از فقها این نوع از جرم و به تبع آن، دیه شبه عمد را قبول ندارند و معتقدند جنایت یا عمد است یا خطا و جنایت شبه عمد استحسان محض است. آیت‌الله خویی این مطلب را به تفصیل بررسی و تبیین نموده است (Khoei, 2002b).

همچنین هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود (قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۷۱).

همچنین اگر مرتد ملی مرتکب قتل خطایی شود باید از مال خودش دیه را تا مدت ۳ سال پرداخت نماید (Sahib Jawahir, 1989).
نسبت زمان: تعیین زمان خاص برای نحوه پرداخت انواع دیه موضوعی است که قانون‌گذار به طور خاص بدان توجه نموده و برای هر یک از انواع جنایات مستوجب دیه مهلت زمانی خاصی جهت پرداخت آن تعیین نموده است. این زمان‌ها برای طرفین دعوا موضوعیت دارد به گونه‌ای که دریافت‌کننده دیه نمی‌تواند درخواست پرداخت زودتر از موعد داشته باشد و جانی هم نمی‌تواند دیرتر از موعد پرداخت نماید.
مبدأ زمانی پرداخت دیه

پس از صدور حکم و قطعی شدن پرداخت دیه، جانی از چه زمانی باید نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید؟
فقها معتقدند مبدأ زمانی پرداخت دیه عمد از زمان تراضی است نه از زمان وقوع جنایت (Sahib Jawahir, 1989).
در دیه خطایی اگر دیه نفس باشد از زمان فوت مجنی علیه و اگر دیه عضو باشد مبدأ آن زمان ارتکاب جنایت است البته در صورتی که جنایت سرایت نکرده باشد و اگر سرایت کرده باشد از زمان بهبودی پرداخت دیه شروع می‌شود (Sahib Jawahir, 1989).
در قانون مجازات اسلامی هم تصریح شده در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی علیه برگرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد:
«ماده ۴۹۱- در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۹۱).
نسبت زمان: زمان پرداخت دیه حسب شرع و قانون، امری است که طرفین باید بدان ملتزم باشند.

زمان تقسیط دیه

در موضوع تقسیط دیه چند مسئله مطرح است:
اول این که: یکی از شروط پذیرش درخواست اعسار از پرداخت دیه، حلول دین است یعنی تا وقتی که زمان پرداخت دین فرا نرسد درخواست اعسار قابل رسیدگی نیست:
«سؤال: بر اساس دستور شارع مقدس، مهلت پرداخت دیه در قتل و جراحات شبه عمد (مانند جراحات یا تلفات ناشی از تصادفات رانندگی) ۲ سال می‌باشد؛ آیا تقاضای اعسار جانی قبل از انقضای مهلت مقرر، مسموع می‌باشد یا خیر؟ جواب: (باسمه جلت اسمائه) تقاضای اعسار تنها مسموع نیست، بلکه چهار شرط یا پنج شرط باید باشد تا حاکم متقاضی را حजर کند. یکی از آن‌ها حلول دین است پس دین مؤجل برای سماع دعوی کافی نیست (Rohani, 1999).

دوم این که: چنانچه دیه در زمان تعلق با زمان پرداخت تفاوت قیمت داشته باشد، معیار قیمت زمان پرداخت است:

« هرگاه تا صدور حکم قطعی مواعد پرداخت دیه به پایان برسد و محکوم له دیه را تقاضا کند، محکوم مکلف است در صورت عدم تقسیط دیه، آن را به صورت یکجا پرداخت کند. در مواردی که محکوم قادر به پرداخت دیه در مهلت‌های مقرر نبوده و دادخواست اعسار تقدیم کرده باشد، پرونده در اجرای ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به دادگاه ارسال می‌شود.

تبصره -دادگاه اقساط را بر اساس سهمی از دیه تعیین می‌نماید و واحد اجرای احکام کیفری مطابق ماده (۴۹۰) قانون مجازات اسلامی اقدام می‌کند. در صورت حکم به تقسیط دیه بر اساس مبلغ ریالی، بهای زمان پرداخت معیار محاسبه خواهد بود» (آئین نامه نحوه اجرای احکام...ماده (۱۰۱).

نسبت زمان: پذیرش درخواست اعسار و همچنین ملاک میزان دیه به طور کامل وابسته به عنصر زمان است و بدون در نظر گرفتن عامل زمان هیچ از این موارد قابل تعیین نیست.

زمان استطاعت عاقله جهت پرداخت دیه

در شرایطی خاص پرداخت دیه به عهده عاقله است. یکی از شرایط وجوب پرداخت دیه توسط عاقله استطاعت اوست. بررسی وضعیت فقر و غنای عاقله در زمان مطالبه ملاک است نه در زمان وقوع جنایت:

«... و شرط است که غنی و قادر بر دیه باشد، پس بر فقیر دیه لازم نمی‌شود، و غنی و فقیر بودن در وقتی که سال تمام می‌شود، و وقت دادن می‌شود اعتبار دارد» (Majlisi).

مطابق قانون نیز عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد:

« عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد (قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۶۹).

نسبت زمان: در این حکم عنصر زمان عامل ایجاد مسئولیت است. یعنی چنانچه عاقله در زمان پرداخت دیه استطاعت داشته باشد مکلف به پرداخت است به این ترتیب بررسی وضعیت مالی عاقله در آن زمان خاص تعیین کننده تکلیف عاقله به پرداخت و عدم پرداخت دیه می‌باشد.

دیه جنین در زمان‌های مختلف دوران حمل

در خصوص محاسبه دیه جنین سقط شده نکته مهم این است که بایستی وضعیت جنین سقط شده از نظر مراحل مختلف رشد بررسی شود. نطفه، علقه، مضغه، جنین کامل دارای روح، مراحل هستند که در قرآن (حج/۵ و مومنون/ ۱۱ تا ۱۴) و روایات معصومین علیهم السلام (Hurr Amili, 1993) در مورد جنین تعریف شده است. حسب روایات وضعیت و مراحل رشد جنین بر اساس مدت عمر جنین تعیین شده و هر حالت با حالت بعدی به حسب فاصله زمانی بین دو حالت دارای دیه خاصی است. فاصله مرحله نطفه تا مرحله علقه چهل روز، مرحله علقه تا مرحله مضغه چهل روز، مرحله مضغه تا مرحله عظام و تشکیل استخوان و روئیدن گوشت و دمیده شدن روح نیز چهل روز بیان شده است. و در پنج ماهگی دارای حیات است (Hurr Amili, 1993). در این روایات، دیه نطفه بیست دینار، دیه علقه چهل دینار، دیه مضغه شصت دینار، دیه مخلقه (جنین دارای استخوان و گوشت و روح) دیه کامل تعیین شده است.

نظرات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد و برخی حالت بین نطفه و علقه را بیست روز ذکر کرده‌اند و برای هر روز یک دینار تفاوت دیه تعریف شده است (Sha'rani).

مطابق قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت (ماده ۵۶ بند الف و ج) در موارد سقط قانونی، چنانچه سقط جنین از قبل از ولوج روح (۴ ماهگی) باشد مسئولیت کیفری متوجه پزشک نمی‌شود.

ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی نیز دیه جنین را در حالات مختلف چنین تعیین نموده است:
« دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

الف- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دوصدم دیه کامل

ب- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید، چهارصدم دیه کامل

پ- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید، شش صدم دیه کامل

ت- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل

ث- جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک دهم دیه کامل

ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل».

نسبت زمان: عامل تعیین کننده میزان دیه جنین صرفاً زمان است و عامل یا عنصر دیگری در این امر دخیل نیست.

در مبحث دیات و در مرحله اجرای حکم، نسبت به سایر مباحث احکام کیفری اهمیت عنصر زمان به خوبی روشن و از وضوح بیشتر برخوردار می‌باشد به گونه‌ای که:

۱- در خصوص نحوه پرداخت دیه شارع مقدس مهلت‌های زمانی خاصی تعیین نموده که این مهلت‌ها به عنوان قید حکم برای طرفین دعوا لازم الاجرا بوده و قابل تخلف نیست.

۲- مبدأ زمانی شروع پرداخت مبالغ دیه توسط شارع مشخص شده و به عنوان یکی از شرایط پرداخت دیه لازم الاجراء است

۳- در موضوع تقسیط دیه، پذیرش درخواست اعسار و همچنین ملاک میزان دیه در صورت اختلاف قیمت بین زمان تعلق دیه و زمان پرداخت، به طور کامل وابسته به عنصر زمان است و بدون در نظر گرفتن عامل زمان هیچ از این موارد قابل تعیین نیست.

۴- در صورت لزوم پرداخت دیه توسط عاقله، عنصر زمان عامل ایجاد مسئولیت است. یعنی چنانچه عاقله در زمان پرداخت دیه استطاعت داشته باشد مکلف به پرداخت می‌باشد به این ترتیب بررسی وضعیت مالی عاقله در آن زمان خاص تعیین کننده تکلیف عاقله به پرداخت و عدم پرداخت دیه می‌باشد.

۵- عامل تعیین کننده میزان دیه جنین صرفاً زمان است و عامل یا عنصر دیگری در این امر دخیل نیست. این که جنین در زمان سقط در چه وضعیت و حالت بوده تعیین کننده میزان دیه است.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن سوالات پژوهش و مطالعه متون فقهی و حقوقی حاصل و نتیجه این پژوهش در دو مبحث مجزا قصاص و دیات به شرح ذیل تبیین می‌گردد:

الف: قصاص

عنصر زمان در بحث قصاص و در مرحله اجرای احکام نقش مهمی در دفع مفسده از جامعه دارد و نتایج تحقیق را می‌توان چنین بیان کرد:

- ۱- عدم تأخیر و تسریع در اجرای حکم به معنی حذف فاصله زمانی بین صدور حکم و اجرای آن یعنی فوریت اجرای مجازات به عنوان یک اصل مورد تأکید اسلام و قانون‌گذار است و تأخیر در آن جایز نیست مگر در مواردی که جواز آن صادر شده باشد.
- ۲- اگرچه لزوم تسریع در مجازات به عنوان یک اصل در فقه جزایی اسلام پذیرفته شده است، اما تأخیر زمانی در اجرای مجازات قصاص در تمامی موارد تجویز شده در فقه و حقوق، از باب رعایت مصلحت دفع ضرر و یا رعایت اهم و مهم نیز قابل توجه است و همه این موارد وابستگی کامل به عنصر زمان دارد.
- ب: دیات: در مبحث دیات و در مرحله اجرای حکم در احکام کیفری، اهمیت عنصر زمان نسبت به سایر مباحث احکام کیفری از وضوح بیشتر برخوردار است. مطالب ذیل به عنوان دستاورد پژوهش این موضوع به شرح ذیل است:
- ۱- تعیین مهلت‌های زمانی خاصی برای پرداخت دیه توسط شارع مقدس به عنوان قید حکم، برای طرفین دعوا لازم‌الاجرا بوده و قابل تخلف نیست.
- ۲- مبدأ زمانی شروع پرداخت مبالغ دیه، توسط شارع مشخص شده و به عنوان یکی از شرایط پرداخت دیه لازم‌الاجراء است.
- ۳- در موضوع تقسیط دیه، پذیرش درخواست اعسار و همچنین ملاک میزان دیه در صورت اختلاف قیمت بین زمان تعلق دیه و زمان پرداخت، به طور کامل وابسته به عنصر زمان است و بدون در نظر گرفتن عامل زمان هیچ از این موارد قابل تعیین نیست.
- ۴- عنصر زمان عامل ایجاد مسئولیت است. مانند موردی که الزاماً دیه باید توسط عاقله پرداخت شود، یعنی چنانچه عاقله در زمان پرداخت دیه استطاعت داشته باشد مکلف به پرداخت است به این ترتیب بررسی وضعیت مالی عاقله در آن زمان خاص تعیین کننده تکلیف عاقله به پرداخت و عدم پرداخت دیه است.
- ۵- گاهی زمان عامل تبیین کننده میزان دیه است و عامل یا عنصر دیگری در این امر دخیل نیست. مانند این که جنین در زمان سقط در چه وضعیت و حالتی بوده است وضعیت جنین در زمان سقط تعیین کننده میزان دیه است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The concept of time has occupied a central position in both philosophical and juridical thought, and its legal implications become particularly significant within criminal law where the legitimacy, effectiveness, and justice of punishment are profoundly shaped by temporal conditions. Classical Islamic jurists offered multiple definitions of time, ranging from its description as the “rotation of the heavens” in early cosmological interpretations to its understanding as the “measure of movement” in later philosophical thought (Ibn Abi al-Hadid, 1959), while theologians such as Shaykh al-Mufid conceptualized time as an abstract container into which events are placed (Mofid, 2003). In Imāmī jurisprudence, time has not merely been a passive chronological background but rather an

operative element that functions as a cause, condition, obstacle, or qualifier in the application of legal rulings. Contemporary jurists such as al-Khoei further refined this understanding by defining time as a legal “capacity” that structures the operation of legal norms (Khoei, 2002a). Importantly, the present study distinguishes its subject from the discourse of “changing social conditions” or the so-called “requirements of time,” which concerns emergent phenomena and evolving social realities discussed by modern thinkers such as Motahari (Motahari, 2010). Instead, this research focuses on time as an intrinsic juridical factor explicitly recognized by the Sharī‘a and positive law. Within this framework, the notion of “relation” (nisbah) is employed to denote a substantive and functional connection through which time directly influences the substance, implementation, and consequences of criminal rulings. By analyzing the two principal categories of Islamic criminal sanctions—qīṣāṣ and diyāt—this study situates time as a decisive regulatory mechanism that shapes the conditions of punishment at the stage of enforcement.

The enforcement of qīṣāṣ demonstrates with particular clarity how time operates as a normative regulator of punishment. Although Islamic criminal law emphasizes the immediacy of enforcement, viewing undue delay as contrary to the objectives of justice and deterrence (Alishahi, 2015), juristic sources recognize numerous exceptions grounded in ethical necessity and public interest. Jurists have long held that the right of qīṣāṣ is fundamentally a private right, permitting postponement when the right-holder chooses forgiveness, reconciliation, or delay (Rohani, 1999). Moreover, time becomes a protective barrier when enforcement threatens disproportionate harm, such as when the offender suffers from illness or severe physical weakness, in which case punishment must be deferred until recovery (Sahib Jawahir, 1989). Climatic conditions further illustrate this logic: execution of corporal retaliation is postponed during extreme heat or cold to prevent excessive suffering (Majlisi). The temporal suspension of punishment also serves vulnerable third parties, particularly pregnant and nursing women, where enforcement is delayed to safeguard the life and health of the unborn or nursing child (Khomeini, 1970; Saanei, 2010). Similar considerations apply when the victim’s heirs are minors, mentally incapacitated, or absent, ensuring that their rights are preserved until they can exercise informed consent (Madani Kashani, 1987, 1989). Even modern biomedical developments, such as organ donation by a condemned prisoner, require temporal flexibility so that the greater social benefit of saving lives may be realized (Rohani, 1999). In each of these cases, time is not merely procedural but functions as a substantive safeguard preventing injustice, excess, and irreversible harm.

Beyond temporary postponement, time also defines the structure and boundaries of punishment itself. Islamic jurisprudence assigns fixed temporal forms to certain sanctions, most notably in the case of life imprisonment imposed on instigators or coercers of murder, where “perpetuity” becomes the defining legal attribute of punishment (Alavi, 1994). Controversial debates over the liability of children further demonstrate the juridical power of time: while some early jurists attributed criminal responsibility for qīṣāṣ to children at the age of ten (Sahib Jawahir, 1989), later authorities rejected this view on both doctrinal and evidentiary grounds (Khoei, 2002b). Such disputes reveal that time is not only a neutral measurement but a decisive threshold determining moral agency and legal accountability. Moreover, procedural regulations prescribe specific times for the execution of capital punishment, such as the recommendation that execution occur at sunrise to establish uniformity and public order. Collectively, these rulings show that the temporal dimension of qīṣāṣ governs both *when* punishment may occur and *whether* it may occur at all. Time thus emerges as a mechanism through which Sharī‘a balances deterrence with compassion, legal certainty with moral restraint, and public order with individual rights.

The domain of diyāt offers an even clearer illustration of the normative centrality of time. Classical jurisprudence meticulously prescribes payment periods according to the type of offense: one year for intentional homicide, two years for quasi-intentional homicide, and three years for accidental homicide (Allamah Hilli, 1992; Khomeini, 1970; Sahib Jawahir, 1989). These deadlines are not procedural conveniences but binding legal conditions that neither party may alter unilaterally. The law further determines the commencement of the payment period according to the nature of the offense, whether from the moment of reconciliation, death of the victim, or healing of injury (Sahib Jawahir, 1989). In cases of installment payment, time becomes the sole reference for determining the applicable value of diyah, with payment calculated according to the market value at the time of payment rather than at the time of offense. Financial incapacity and insolvency claims likewise depend on the arrival of the payment deadline, as courts may not entertain claims of inability before the debt becomes due (Rohani, 1999). The responsibility of the offender's kin ('āqilah) further highlights the temporal logic of liability, as their obligation arises only if they possess financial capacity at the prescribed payment time (Majlisi). Most strikingly, the determination of compensation for a miscarried fetus is governed exclusively by gestational age, with distinct compensation assigned to each developmental stage—from embryo to ensouled fetus—based entirely on elapsed time (Hurr Amili, 1993; Sha'rani).

Across both qīṣāṣ and diyāt, the authority of time emerges as a unifying jurisprudential principle that structures criminal justice from enforcement to liability, from responsibility to remedy. Time operates as a gatekeeper of rights, a moderator of harm, and a guarantor of proportionality. It preserves the dignity of vulnerable persons, prevents irreversible injustice, and ensures that punishment remains tethered to ethical and social realities. Far from undermining the stability of law, temporal flexibility strengthens legal legitimacy by aligning normative enforcement with lived human conditions. This dynamic interplay between time and law demonstrates that Islamic criminal jurisprudence possesses an inherent adaptive intelligence, capable of reconciling immutable principles with contingent human realities through a sophisticated temporal framework.

In conclusion, the present study demonstrates that the element of time is not a peripheral procedural factor but a foundational juridical force that governs the legitimacy, fairness, and effectiveness of criminal punishment in both qīṣāṣ and diyāt. Time determines when punishment may be imposed, when it must be delayed, when liability arises, how compensation is calculated, and whose interests must be protected. By embedding time into the core of criminal enforcement, Imāmī jurisprudence constructs a system that harmonizes justice with mercy, authority with restraint, and law with moral responsibility. The relationship between time and criminal rulings thus represents one of the most sophisticated mechanisms through which Islamic law sustains both social order and human dignity.

References

- Alavi, A. (1994). *Al-Qisas ala Daw' al-Quran wa al-Sunnah (Report of Sayyid Marashi's Research)*. Ayatollah Marashi Library.
- Alishahi, A. (2015). Comparative Study of the Principle of Enforceability of Punishment in Jurisprudence, Iranian Criminal Law, and French Law. *Jurisprudential Research*(1), 147.
- Allamah Hilli, H. b. Y. (1992). *Qawa'id al-Ahkam* (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Hurr Amili, M. b. H. (1993). *Wasa'il al-Shia* (2nd ed.). Al-Albayt Institute.
- Ibn Abi al-Hadid, A. (1959). *Sharh Nahj al-Balagha* (1st ed.). Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyya.
- Khoei, A. (2002a). *Misbah al-Usul* (Vol. 48). Imam Khoei Revival Institute.
- Khoei, A. (2002b). *Retribution and Diyat* (Vol. 42). Imam Khoei Revival Institute.
- Khomeini, R. (1970). *Tahrir al-Wasilah* (2nd ed.). Matba'at al-Adab.
- Madani Kashani, R. (1987). *Kitab al-Diyat* (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Madani Kashani, R. (1989). *Kitab al-Qisas lil-Fuqaha wa al-Khawass* (2nd ed.). Islamic Publications Office.

- Majlisi, M. B. *Hudud, Qisas, and Diyat*. Islamic Works Publication Institute.
- Mofid, M. (2003). *Tafsir al-Quran al-Majid* (1st ed.). Bustan-e Ketab.
- Motahari, M. (2010). *Collected Works* (Vol. 21). Sadra Publications.
- Rohani, M. (1999). *Judiciary Referendums (Estefta'at)*.
- Saanei, Y. (2010). *Al-Ta'liqah ala Tahrir al-Wasilah* (1st ed.). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Sahib Jawahir, M. H. (1989). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (9th ed.). Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Sha'rani, A. *Translation of Tabsirat al-Muta'allimin (by Allamah Hilli)*. Islamiyah Publications.